

شرح عملیات فرار از کمپ اختیار



کارتون: شهرام شیرزادی

حتما هفته گذشته ویدئویی از فرار تعدادی از معتادان از کمپی در مشهد را دیده اید. اگر هم متأسفانه این ویدئوی جالب را ندیده اید، تعریف کنیم که هفتاد نفر از معتادان متجاهر یک مرکز نگهداری این افراد، در ساعت استراحت و هواخوری، ضمن درگیر شدن با نگهبانان کمپ فرار کردند و متواری شدند. البته چند نفر از این افراد پیدا و به کمپ بازگردانده شدند. اما نکته مهم این خبر و جذابیت ویدئویش، آمادگی بدنی این به اصطلاح معتادان بود که هم با نگهبان درگیر شدند و او را از میدان به در کردند و هم از بالای دروازه رد شدند و بدون دمیایی با سرعت یوزپلنگ فرار می کردند. برای اطلاع از چند و چون ماجرا با دوست یکی از این عزیزان صحبت کردیم.

داستان چی بود؟

داستان رو که یادم نیست چی بود. داشتیم چرت می زدیم که یهو دیدم سرو صدا شد. فکر کردم باز آماده باش زدن تا ورزش کنیم، ولی از لای زده ها دیدم توی حیاط دعوا شده. دعوائی بود ها! مدت ها بود دلم برای این جور دعواها تنگ شده بود. فوری دمیایی م رو پوشیدم و زیرپوشم رو کردم توی شلوارم و به دو رفتم توی محوطه. معلوم نبود کی کی رو می زنه. من هم چشمم رو بستم و مشتتم رو چرخوندم و د بزن...

یعنی نفهمیدی جریان چیه و فقط می زدی؟

بله دیگه، قانون ما همینه. وقتی می بینی جایی دعوا شده، اگه قاطی نشی، نامردیه. من هم رفتم پشت هم بندی هام دراومدم. هیچی دیگه، چندتا نگهبان داره کمپ، طفلیا خیلی عقب نشینی کردن. بچه های ما هم فرصت رو غنیمت شمردن و از موقعیت استفاده کردن و پیشروی کردن.

تو چرا نرفتی؟

راستش من هم می خواستم برم، ولی یهو یادم اومد که یه جاساز توی بالش اتاقم دارم که برنده شده

بودم. فوری رفتم اون رو بردارم که متأسفانه عملیات به پایان رسیده بود.

بقیه چطور رفتن؟

مگه فیلمش رو ندیدی؟ برای هم قلاب می گرفتند و از در می رفتن بالا. اون جایه شکافی بود، از لای اون زدن بیرون.

ما که فیلم رو دیدیم، چقدر هم آمادگی بدنی بالایی داشتن!

ما رو دست کم نگیرین. آمادگی جسمانی بالایی داریم. بعد چون به خاطر مصرفمون، هیکل قلمی داریم، خیلی تر و فرز می تونیم از هر سوراخ و شکافی رد بشیم. این یه برجسب دروغین و پروپاگاندا ای الکیه که به ما معتادا می گن خموده و شل و ول. این تفکر پوچ رو رسانه منتشر کرده. شما فکر می کنین همه معتادا مثل آتقی توی سریال آینه عبرت خمیده و شل هستن و به سین می گن شین. ولی یه معتاد واقعی باید برای چنین مواقعی آمادگی لازم داشته باشه تا بتونه خودش رو از مهلکه نجات بده.

اتفاقا یک تماس تلفنی خارجی هم داریم که از شما سؤال دارن. تلفن رو وصل کنین!

هلو! آی آم آرماند دوپلانتیس! قهرمان پرش ارتفاع المپیک! میشه بهم بگی با چه تمرین هایی تونستین اینجوری جامپ بزنین؟ من خیلی کیف کرد از این

سطح آمادگی یو.

چاکر داداش. مال جنس خوبه دیگه. شما هم بزنی ایشالا المپیک بعدی عوض ۶ متر و خورده ای ۶۰۰ متری می پری! مایه تیله ات رور دیف کن خودم مربی ات می شم مستر!

خب بسه بسه! داستانی داستان اون روز رو تعریف می کردی.

هیچی دیگه، فکر کنم هفتاد هشتاد نفر از بچه ها تونستن به سلامتی فرار کنن. البته دیدیم که متأسفانه چند نفر دستگیر شدن و برگردوندنشون. ولی خوش به حال اونایی که رها و آزاد شدن.

فکر کنم شما اصلا متوجه فلسفه بستری شدن توی این کمپ نیستین. بعدش چی شد؟

بعدش نگهبانان حالشون جا اومد و ماهایی که مونده بودیم رو فرستادن توی اتاقا. یه عده از بچه ها خوش حال بودن که دوستانشون آزاد شدن، یه عده ناراحت بودن که چرا تونستن رها بشن. یه عده هم که چرت می زدن و اصلا متوجه نشدن. ولی بین خودمون بمونه، داریم نقشه می کشیم این بار فرارمون موفقیت آمیز باشه. الان هم داریم روی آمادگی بدنمون بیشتر کار می کنیم، چون فاصله بین نرده ها رو خیلی کم کردن و ارتفاعش رو زیاد. ولی یک معتاد یا راهی خواهد ساخت، یا خودش را خواهد ساخت!

یک تحلیلگر مسائل اجتماعی در گفت و گو با خبرنگار ما گفت: «اشتباه بنیادین بیماراران ما این است که تصور می کنند نشستن در مطب، مجوز ورود به حریم شخصی دیگران است. آن ها مطب را با سبزی فروشی سرکوپه اشتباه می گیرند! این رفتارها نشان می دهد ما پیش از درمان جسم، نیاز مبرم به یک جراحی سنگین در درک حقوق شهروندی داریم.»

گفتنی است در پی این رخدادها، ارزش نوبت پزشک که پیش تر سندی برای ویزیت طبق ساعت مشخص بود، امروز به درجه «بلیت قرعه کشی بقا میان زنگ بازی ها» سقوط کرده است.

پیراپزشکی، یک دوره داروی کورتون، جوشانده ریشه درخت چنار و بادکش گرم را برای او تجویز کرد و در ادامه با صدای بلند پشت تلفن به خواهرش توضیح داد که فلان داروی تخصصی اعصاب (به علت جلوگیری از هرگونه خوددرمانی، از ذکر نام دارو معذوریم!) را باید مثل نقل و نبات مصرف کند تا اعصابش از دست آن سه مایه عذاب در خانه، راحت شود. در گوشه ای دیگر نیز کودکی در حال تست مقاومت روپوش سفید منشی با مائیک غیرقابل شست و شو بود، در حالی که مادرش با لبخند می گفت: «قربون بچه م برم که بیش فعاله!» و مانع هرگونه مداخله از جانب منشی شد.

را در فضا آزاد می کند، ترکیبی کشنده که حتی ویروس ها و باکتری های حاضر در مطب را هم دچار سرگیجه و تهوع و آن ها را وادار به فرار از درز پنجره ها کرده است. هم زمان، بیماری دیگر بدون کوچک ترین تلاشی برای استفاده از دستمال یا حتی دست خود، عطسه ای با قدرت ۷ ریشتر در صورت بغل دستی خالی کرد تا چرخه سرایت بیماری بدون فوت وقت تکمیل شود.

منابع محلی و کمی تا قسمتی آگاه خبر می دهند که پدیده طبابت خانگی روی صندلی های انتظار نیز رونق چشمگیری داشته است. زنی میان سال با مشاهده سرفه های یک بیمار جوان، بدون داشتن کمترین مدرک